

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	کانت و مسأله جنسیت تأملی در سه گانه امام مهدی (عج)، محمد اصفری مسعود امید
۲۱	جریان مهدویت، پروژه انسان / انسانیت
۳۱	عصمت پیامبران در مقام دریافت وحی دکتر منصور ایمانپور
۴۱	مکان ناقلیدسی در فلسفه و فیزیک نوین دکتر عبدالحسن بصیره
۷۵	مواضع سه گانه امام فخر رازی پیرامون مهدویت اصغر پوربهرامی
۱۱۱	زبان به روایت ایری گاری سحر روحانی
۱۴۵	نقد و بررسی تحلیلهای مادیگرایانه پیرامون خاستگاه دین محمد رضا سروریان محمد رضا قراملکی
	ملاحظات انتقادی درباره فلسفه دکارت از نگاه جان کاتینگهام دکارت شناس معاصر انگلیسی
۱۶۳	سید مصطفی شهرآیینی
۱۷۹	وجود بیژن عبدالکریمی
	شرح تفکر عمودی در مدرنیسم و تفکر افقی در پسامدرنیسم
۲۱۵	دکتر بهروز عزبدفتری
۲۲۷	نگاهی به بدیدار شناسی ادموند هوسرل حبیب..... کاظم خانی



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کانت و مسأله جنسیت

محمد اصغری *

چکیده

«در این مقاله به مسأله جنسیت (sexuality) و رابطه جنسی از دیدگاه کانت پرداخته شده است و دلایل فلسفی کانت را در نکوهش رابطه جنسی به غیر از ازدواج بیان شده است. به نظر کانت انسان در عمل جنسی، انسان دیگر را به عنوان یک شیء (object) و یک ابزار برای ارضای تمایلات جنسی خودش قرار می دهد؛ ولی این امر جایگاه انسان را به عنوان یک موجود خود مختار و عقلانی به سطح حیوانی تنزل می دهد؛ چون انسانیت را باید هدف (end) قرار داد نه وسیله و این مسأله با اخلاق کانت کاملاً ناسازگار است. همچنین در این مقاله به مسأله قانون تصویب شده همجنس بازی در آمریکا و اروپا و معضلات فلسفی آن به لحاظ فلسفه اخلاق در جهان پست مدرن (postmodern) اشاره شده است. در اینجا اشاره گردیده که با اینکه فلسفه اخلاق کانت بسیار با شکوه است ولی از پاسخ دادن به مسأله همجنس بازی (homosexuality) و مسائل جنسی امروز عاجز است و عملاً به لحاظ فلسفی قادر به حل این مسائل نیست و دلایل مطرح شده در این خصوص قابل قبول تر از دلایل کانت هستند.»

واژگان کلیدی: میل جنسی یا سکس، انسانیت به مثابه هدف، انسانیت به مثابه ابزار، ازدواج، همجنس بازی، اخلاق جنسیت.

اخلاقی قرار دارد. اما باید توجه کنیم که «در فلسفه جنسیت کانت مسائل مفهومی، فلسفی و اخلاقی با هم ترکیب شده‌اند.^۴» لذا نگاه او به فلسفه جنسیت نگاهی سه جانبه است.

در میل جنسی مورد نظر کانت باید آزادی انسان به عنوان موجود عقلانی و خودمختار حفظ شود. انسان در میل جنسی شخص دیگر را مورد تمتع خود قرار می‌دهد. انسان می‌تواند از انسان دیگر و از قوای او استفاده کند ولی به شرطی که حقوق و آزادی او حفظ شود و گرنه عمل او غیر اخلاقی خواهد بود. کانت می‌گوید:

انسان می‌تواند از وجود دیگران به عنوان ابزار و وسیله برای اهداف خود استفاده کند؛ او می‌تواند دستها و پاها و اصولاً تمام قوای افراد دیگر را برای اهداف خود به کار برد. پس من می‌توانم شخص دیگری را برای اهداف خود به کار ببرم به شرط حفظ آزادی او و به میل او. اما ممکن نیست که انسان بتواند شخص دیگر را مورد تمتع قرار دهد مگر به واسطهٔ میل جنسی.^۵

در اینجا ممکن است تصور شود که میل به کسی، همان عشق به اوست. اما باید بین دوست داشتن یعنی عشق و میل داشتن فرق قایل شد. دوست داشتن یا عشق متوجه کل انسانیت (*humanity*) شخص است، ولی تمایل متوجه بخشی از این کل یعنی بدن. به عبارت دیگر در تمایل، انسان ممکن است به اجزای بدن یک شخص تمایل داشته باشد، ولی در عشق ما طرف مقابل را خواه پیر باشد یا خواه جوان به مثابهٔ یک کل دوست داریم و انسانیت او را به طور کامل هدف قرار می‌دهیم. کانت چنین اظهار می‌کند:

اما اگر انسان کسی را صرفاً از دیدگاه میل جنسی دوست داشته باشد، نمی‌توان آن را دوستی (عشق) نامید، بلکه این فقط یک میل است.^۶

این احتمال وجود دارد که کسی که به شخص دیگر (زن یا مرد) میل جنسی دارد بدون توجه به شأن انسانی، او را وسیله‌ای برای ارضای شهوت خویش قرار دهد

و حتی به خاطر این مسأله بیشترین بلاها را بر سر او آورد، فقط به این جهت که بتواند آتش شهوت خود را در او فرو نشانند. کانت این نوع رفتار را به تفاله لیمو ترش تشبیه می‌کند که عصاره‌اش کشیده و به دور انداخته می‌شود:

آنها وقتی کسی را فقط براساس میل جنسی خود دوست دارند، او را مورد ارضای تمایلات خود قرار می‌دهند، و هنگامی که او را به چنگ آوردند و آتش شهوت خود را در وجود او فرو نشانند، او را مانند تفاله لیموترشی که عصاره‌اش را کشیده باشند دور می‌ریزند.^۷

البته این احتمال قوی نیز وجود دارد که میل جنسی با انسان دوستی یا دوست داشتن به معنای کلی کلمه، پیوند داشته باشد و در این حالت متوجه اهداف انسان دوستانه باشد، ولی وقتی چیزی جز صرف ارضای میل جنسی چیز دیگری در کار نباشد مسلماً چیزی بیش از میل جنسی نخواهد بود. این تمایل جنسی از جمله آن تمایلاتی است که شأن و مرتبه انسانی را به مرتبه حیوانی تنزل می‌دهد. به زبان کانت وقتی انسانیت هدف تمایلات سکسی کسی قرار گیرد، تمام انگیزه‌های اخلاقی فرو می‌ریزند؛ زیرا انسانیت انسان در اینجا به عنوان هدف تمایلات جنسی به شیء تبدیل می‌شود تا تمایلات دیگران را فرو نشانند و هر کس می‌تواند از آن به مثابه شیء استفاده کند و گفتیم که این خلاف اخلاق کانتی است؛ چون، انسان در اخلاق کانت «باید» به عنوان «هدف» مورد احترام باشد نه «وسیله».

عشق جنسی، شخص معشوق را ابژه‌ای (*object*) برای شهوت و میل جنسی شخص دیگر قرار می‌دهد.^۸ به لحاظ فلسفی شخص، ابژه شخص دیگر قرار می‌گیرد. بنابراین شخص دیگر، که ابژه قرار گرفته، همردیف طبیعت قرار می‌گیرد؛ حال آنکه انسان فوق طبیعت است و ارزش انسانی او نیز در همین سلطه داشتن بر طبیعت است. لذا «اگر آن را بنفسه در نظر بگیرد آن نوعی تنزل مقام طبیعت انسانی خواهد بود.»^۹ اینکه انسان (سوبزه) فوق طبیعت است مفهوم اصلی در قلب فلسفه مدرن و مدرنیته پذیرفته شده است. ریشه‌های این دیدگاه در دوره مدرن به فلسفه دکارت و دتالیسم بین روح و بدن و برتری سو بزه بر ابژه او بر می‌گردد.

این «ابژه‌سازی» (objectification) به این معناست که شخص در میل جنسی یا سکس شخص دیگر را ابژه میل خودش قرار می‌دهد و با متمرکز شدن بر بدن طرف مقابل از او، مانند ابزاری برای رسیدن به ارضای شهوت خود استفاده می‌کند، بدون اینکه به ذهنیت و اهداف انسانی او توجه نماید.^{۱۱} به این دلیل دنبال کردن میل جنسی تنها زمانی قابل قبول و جایز است که این میل توسط اهداف بالارزش دیگر، مثل محبت، عشق، ازدواج و تولید و مثل مهار شده باشد یا تحت سلطه آنها باشد. به این دلیل است که علمای اخلاق در مسائل جنسی اخلاقاً سخت‌گیرترند. حتی در فرهنگ خودمان نیز شاهدیم که این میل توسط عرفا، شاعران و فقها و برخی فیلسوفان محکوم شده است. اما از طرف دیگر می‌دانیم که کسی که فاقد این میل باشد ناقص است؛ چون نمی‌تواند به ادامه نوع بشر کمک کند و از آنجایی که این میل جنسی میلی است که به جنس و بدن طرف مقابل تعلق دارد. طبق نظر کانت میل جنسی به عنوان اصل تنزل انسانیت و منشأ ترجیح فردی بر فرد دیگر و به عنوان منشأ ارضای تمایلات مایه بدن نامی انسان است. این مسأله در مورد زنان بسیار بارز است و به همین دلیل امروزه اکثر فمینیستها مردسالاری حاکم بر تاریخ را نقد می‌کنند و معتقدند که «زن در تاریخ همیشه ابژه بوده و او را هم‌ردیف طبیعت قرار داده‌اند. کانت در نفی ابژه‌سازی انسانها (مشخصاً زنان) نوعی رنگ و بوی فمینیستی به خود می‌گیرد»^{۱۱} کانت می‌گوید:

تمایلی که انسان (مرد) به یک زن دارد، تمایلی نیست که به زن به عنوان یک انسان تعلق بگیرد، بلکه از آن جهت که او «زن» است مورد علاقه است. بنابراین انسان (مرد) در اینجا نسبت به انسانیت زن بی‌اعتناست، بلکه این جنس (زنانگی) اوست که مورد علاقه است؛ پس در اینجا انسانیت تحت الشعاع قرار گرفته است^{۱۲}

پس می‌توانیم از گفته کانت چنین نتیجه بگیریم که اگر زن و مرد بخواهند تمام اعمال و اهداف خود را از دیدگاه مسائل سکسی یا جنسی تنظیم کنند در این صورت انسانیت انسان فدای جنس او شده است. فرمول انسانیت در نظر کانت این

است که انسانیت فی نفسه هدف است نه وسیله. طبق فلسفه اخلاق او، همیشه در مورد انسانیت چنان رفتار کن که این رفتار تو خواه در شخص خود یا در کس دیگر به عنوان وسیله و ابزار نباشد، بلکه فی نفسه هدف باشد. اگر طبق نظر کانت زن و مردی بخواهند میل جنسی شان را متقابلاً ارضا کنند و هدفشان فقط ارضای امیال شهوانی‌شان باشد و هیچ یک به انسانیت دیگری مایل نباشند، بلکه تنها به جنس و بدن دیگری مایل باشند؛ در این صورت باید بگوییم که هر کدام انسانیت دیگری را بدنام کرده است. اینجاست که انسانیت وسیله‌ای شده برای اینکه افراد تمایلات و خواسته‌های خود را برآورده سازند. در این جریان، ارزش انسانی انسان یعنی «انسانیت به عنوان یک هدف» تنزل یافته و ارزش حیوانی او تقویت شده است. کانت در بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق نیز به همین مسأله چندین بار اشاره می‌کند و می‌گوید: چنان رفتار کن تا بشریت را چه در شخص خود و چه در شخص دیگر همیشه به عنوان یک غایت به شمارآوری نه همچون وسیله‌ای^{۱۳}. کانت طبق همین اصل اخلاقی و امر مطلق خود چنین نتیجه می‌گیرد که: چون انسان موجودی «عاقل» و «خودفانونگذار»^{۱۴} است، لذا باید با او به عنوان هدفی فی نفسه برخورد کرد.

به طور کلی می‌توان دریافت که، کانت چه چیزی را در ذهن داشته است. باید بگوییم که انسان تا آنجا وظیفه‌شناس است که به طور جدی علاقه‌مند به عادل و منصف بودن باشد، علاقه‌مند به آن باشد که مردم دیگر را همچون موجودات بشری نه همچون ماشین تلقی کند و علاقه‌مند باشد که بکوشد تا رفتارشان را تحت حکومت ضوابطی قرار دهد، که برای همه کس قابل قبولند. به این جهت است که گاهی از کانت به عنوان پدر حقوق بشر نام^{۱۵} می‌برند. اما اگر واقعاً میل جنسی یک میل طبیعی است، پس ما گریز و گزبری از آن نداریم. حال سؤال ما و کانت مشترکاً این است که چطور میل جنسی خود را ارضا کنیم، بدون اینکه به انسانیت خود لطمه بزنیم؟ آیا او می‌تواند خودش را بفروشد یا با یک قرارداد (عقد) ویژه اجازه دهد که دیگری قوای جنسی خود را در او به کار اندازد؟ کانت می‌گوید:

فیلسوفان عموماً معتقدند که این تمایل محض زیانباری است که یا بدن را فاسد می‌کند یا تمام وجود انسان را؛ و معتقدند که این تمایل حقارت‌آمیز است، مگر اینکه ارضای آن مستلزم فساد اخلاق نباشد و فقط در صورتی که از ارضای تمایلات جنسی، هیچ زیانی متوجه شخصیت اخلاقی ما نباشد انسان می‌تواند قوای جنسی خود را به کار اندازد.^{۱۶}

کانت در اینجا از هیچ فیلسوفی اسم نمی‌برد، ولی در این خصوص تحت تأثیر دیدگاه آگوستینی و توماسی است. پولوس حواری و آگوستین گناه اولیه را به طریقی به میل جنسی ربط می‌دادند.^{۱۷} ولی هابز درباره میل جنسی خوشبین‌تر از کانت بود. هابز معتقد بود که شهوت و میل جنسی یک لذت حسی است و باعث شادی ذهن می‌شود و وقتی دو انسان همدیگر را ارضا کنند، این میل باعث تقویت قدرت در انسان می‌شود.^{۱۸} کانت مثل آگوستین و آکویناس آن رابطه جنسی را که به زاد و ولد منجر نشود، به عنوان امر غیرطبیعی محکوم می‌کند؛ ولی خودش از امر طبیعی تعریفی به دست نمی‌دهد و این نکته مبهم در فلسفه اخلاق اوست. لذا به نظر می‌رسد که او نگاه فلسفی به طبیعت نمی‌اندازد، بلکه می‌خواهد از این طریق انزجار خودش را نشان دهد. البته این احتمال نیز هست که، چون کانت هیچ وقت ازدواج نکرد، همین امر به لحاظ روان‌شناختی عاملی مهم در کنار عوامل دیگر در انزجار از سِکس باشد و نسبت به آن موضع سرسخت‌گیرانه‌تری را اتخاذ کند. به هر حال این یک موضوع روان‌شناختی و روان‌کاوی است که نیازمند تحقیق عمیق است. برای اینکه این میل جنسی لجام گسیخته را مهار کرد و با اخلاق هماهنگ ساخت، باید شرایطی موجود باشد که این هماهنگی براساس آن شرایط صورت بگیرد.

کانت بر این باور است که بدن انسان مال خود انسان نیست و به این دلیل حق ندارد با بدن خود مثل یک کالا و ملک رفتار کند؛ چون در این صورت خودش را به مرتبه شیء مادی تنزل می‌دهد. از طرف دیگر این تناقض پیش می‌آید که انسان هم ملک باشد و هم مالک.

انسان نمی تواند ذات خود را به عنوان وسیله به کار برد؛ زیرا ذات انسان، شیء نیست. انسان به عنوان یک شیء ملک خویش نیست. مالکیت انسان نسبت به خود یک مفهوم متناقض است. زیرا انسان از آن حیث که شخص و دارای شخصیت است، موضوع یا فاعل ادراک (subject) است، که می تواند چیزی را به عنوان ملک در تصرف داشته باشد. حال اگر انسان ملک خود بود در آن صورت شیء بود که می توانست ملک خود باشد؛ اما انسان، شخص است (نه شیء) و نمی تواند ملک باشد. پس انسان نمی تواند شیء باشد به نحوی که بتواند ملک خود باشد؛ زیرا غیر ممکن است که موجودی در آن واحد شخص و شیء باشد یعنی ملک و مالک، هر دو، باشد.^{۱۹}

بنابراین انسان نمی تواند بدن خود را وسیله قرار دهد. پس باید گفت که طبق نظر کانت انسان حق ندارد کلیه، خون و سایر اعضای بدن خود را به دیگری بدهد یا بفروشد؛ زیرا وی مالک بدن خود نیست. البته این دیدگاه کانت امروز به هیچ وجه قابل قبول نیست؛ زیرا ما در بیمارستانها شاهد اهدای خون به بیماران نیازمند هستیم و خود این اهدای خون یا کلیه نوعی عمل اخلاقی محسوب می شود.

اما در مورد امور جنسی، اگر کسی به قصد منفعت، خود را وسیله ارضای میل جنسی دیگران قرار دهد، در این صورت خود را به عنوان یک شیء یا وسیله در اختیار دیگران قرار داده و انسانیت خود را به یک شیء تبدیل کرده است. در اینجا شخصیت فرد خدشه دار شده و انسانیت او به خطر افتاده است. این پدیده بدون استثناء در تمام کشورهای جهان به شکل روسپیگری و خودفروشی دیده می شود. گرچه این مسأله غیراخلاقی است، ولی برای کانت علل پیدا شدن آن (اقتصادی، اجتماعی و غیره) مطرح نبود. کانت با یک سری قوانین پیشینی مطلق اخلاقی، که از تجربه اخذ نشده اند، می خواهد اموری را تبیین کند که کاملاً وابسته به شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه شخص اند. به هر حال به نظر کانت انسان مالک بدن

خودش نیست که هر جور که خواست با آن رفتار کند، زیرا بدن او به شخص او تعلق دارد. در نتیجه این نوع ارضای تمایل جنسی اخلاقاً جایز نیست.

اگر از کانت بپرسیم که آیا همزیستی می تواند باعث ارضای تمایلات جنسی یکدیگر شود جواب او منفی است. اصطلاح همزیستی را ما در فرهنگ خود به صیغه ترجمه می کنیم. کانت معتقد است که در این همزیستی هرچند هیچ غرضی سودجویانه ای در کار نباشد و هر کدام تمایل یکدیگر را ارضا کنند به نظر می رسد که خلاف غایت اخلاقی است. پس روشن است که اگر کسی جزئی از وجودش را به دیگری واگذار نماید، در این صورت تمام هستی اش را واگذار کرده است؛ زیرا انسانیت به نظر کانت :

امری یگانه و غیرقابل تجزیه است. کسی که بخشی از وجود خود را وقف دیگری می کند، تمام هستی خود را وقف او کرده است. انسان نمی تواند جزئی از وجود بشری خود را به عنوان وسیله به کاربرد، مگر اینکه با تمام انسانیت خود چنین کند؛ زیرا انسانیت انسان چنان است که هر جزء آن حاکی از کل آن است.^{۲۰}

امر مطلق اصل بنیادی اخلاق کانت است؛ یعنی چنان رفتار کن که گویی رفتار تو به یک قانون همگانی تبدیل می شود. انسان با بدن خودش به طور یکجا انسانیت او را تشکیل می دهند. یا ساده تر بگوییم، انسانیت کل یکپارچه است و بدن جزئی از این کل. علت اینکه کانت همزیستی را رد می کند این است که در این قرارداد انسان نه بر تمام وجود دیگری، بلکه فقط بر جزئی از وجود او، یعنی بر اندام جنسی او حق تصرف دارد. در این قرارداد انسان فقط از بخشی از وجود شخص و نه تمام وجود او بهره مند می شود. در این حالت یکی دیگری را وسیله قرار می دهد و عملاً شخصیت او به شیء تبدیل شده است. پس طبق نظر کانت ارضای میل جنسی از طریق

همزیستی هم اخلاقاً جایز نیست^{۲۱}. کانت این گزینه را نیز با دلایل فلسفی خویش رد کرد.

تنها گزینه‌ای که باقی می‌ماند «ازدواج» (*marriage*) است. کانت اعتقاد دارد که تنها در ازدواج است که، هر دو طرف بر تمام وجود یکدیگر احاطه پیدا می‌کنند و انسانیت خودشان را با یکدیگر مبادله می‌کنند. از آنجایی که در این مبادله، کل هستی شخص، نه جزئی از شخص - مثلاً بدن جنسی - او رد و بدل می‌شود، به این جهت انسانیت به عنوان هدف قرار می‌گیرد نه وسیله. وقتی از انسانیت صحبت می‌کنیم، منظور تمامی خوشیها، ناخوشیها، غمها و شادیها، کارها و اعمال، آرزوها، خواسته‌ها و ... هستند که باید هر دو طرف در همه اینها شریک باشند؛ چون همه اینها کل شخصیت آنها را می‌سازند. چون کل انسانیت هدف است، پس در ازدواج انسانیتها به عنوان اهداف رد و بدل می‌شوند و از آنجایی که شخص، تمام شخصیت و کل انسانیت خود را به شخص مقابل تقدیم می‌کند، پس این حق را دارد که تمام شخصیت او را نیز تصاحب شود. در اینجا کلمه «تصاحب» نباید گمراه کننده باشد و چنین تصور شود که انسانیت دیگری توسط دیگری تصاحب می‌شود، بلکه چون انسانیت یک هدف عالی است، لذا تصاحب در اینجا معنای مجازی دارد نه اینکه به معنای تصاحب اشیاء باشد. کانت معتقد است که مبادله انسانیت تنها در ازدواج رخ می‌دهد. کانت می‌نویسد:

ازدواج قراردادی است بین دو نفر که، به موجب آن برای یکدیگر حقوق برابر قایلند و در شرایط یکسان و مساوی، هر کدام تمام شخصیت خود را در اختیار دیگری قرار می‌دهد، به نحوی که هر کدام نسبت به تمام شخص دیگر دارای حقوق کامل است. به این ترتیب می‌توان عقلاً ملاحظه کرد که چگونه مبادله جنسی بدون خدشه وارد شدن به انسانیت انسان و نقض قانون اخلاقی ممکن است. پس ازدواج تنها وسیله‌ای است که می‌توان از طریق آن میل جنسی را ارضا کرد^{۲۲}.

پس ازدواج اولین و آخرین گزینه برای اخلاقی کردن میل جنسی است. در این پیوند چون انسانیت طرفین مبادله می‌شود، اخلاقی و عقلانی است. در این پیوند زن و مرد در خوشیها و ناخوشیها شریک و همکار یکدیگرند. در ازدواج توازنی بین دو انسانیت برقرار می‌شود که اگر این توازن به هم خورد، حقوق یکی پایمال می‌شود و از طرف دیگر به نظر کانت در ازدواج زن و مرد به یک وحدت آنتولوژیکی^{۲۳} می‌رسند و این وحدت گرچه وحدت بدنها را نیز شامل می‌شود، ولی این وحدت چون متوجه یک هدف است یعنی وحدت انسانیت اخلاقی؛ حتی اگر مرد کل شخصیتش را به زن می‌دهد در مقابل شخصیت او را تصاحب می‌شود و لذا شخصیت خودش را باز می‌یابد. کانت در دروس مربوط به اخلاق می‌نویسد:

اما اگر من تمام شخصیت خود را به دیگری واگذار کنم و به جای آن شخصیت دیگری را به دست آورم، دوباره شخصیت خود را به دست آورده‌ام و از این طریق به شخصیت خود دست یافته‌ام؛ زیرا در حالی که خود را به مالکیت دیگری درآورده‌ام، در مقابل، او را به مالکیت خود در آورده‌ام پس خود را از این طریق حفظ کرده‌ام؛ زیرا شخصیت کسی را به دست آورده‌ام که شخصیت خود را به او داده‌ام. به این ترتیب هر دو نفر از یک وحدت اراده برخوردار می‌شوند.^{۲۴}

در نتیجه:

در این صورت است که هیچ یک از دو طرف به تنهایی و بدون طرف مقابل از سعادت و شادی برخوردار نمی‌شود و شقاوت و افسردگی را تحمل نمی‌کند. به این ترتیب تمایل جنسی به برکت انسانیت، اتحادی به وجود می‌آورد که در پرتو این اتحاد، ارضای میل جنسی جواز اخلاقی می‌یابد.^{۲۵}

باز کانت در اینجا نیز تأکید می‌کند که نه بدن به تنهایی، بلکه انسانیت به مثابه یک کل - که بدن نیز جزئی از آن است - عامل پیوند دو جنس مخالف

است و این پیوند فقط در ازدواج به نحو اخلاقی جایز است. کانت در پایان چنین نتیجه می‌گیرد که، یک مرد فقط می‌تواند با یک زن و یک زن فقط با یک مرد حق دارد ازدواج کند و این ازدواج تک همسری ازدواج دلخواه کانت بود. کانت چند همسری یا چند شوهری را که در برخی جاها رایج است به هیچ وجه قبول نخواهد کرد. چون اگر یک مرد دو زن یا بیشتر از دو زن داشته باشد از نظر کانت مجبور است کل شخصیت و انسانیت خود را بین آنها تقسیم کند، در حالی که انسانیت قابل تقسیم نیست و از طرف دیگر زنان او نه کل شخصیت او بلکه بخشی از آن را دریافت می‌کنند و حال آنکه هر یک از این زنان کل شخصیت و انسانیتشان را فدای آن مرد می‌کنند و در مقابل حق دارند کل شخصیت مرد را تصاحب شوند. اینجاست که موازنه و مبادله شخصیتها به هم می‌خورد. این امر در مورد چند شوهری نیز به همان اندازه صادق است. باتوجه به این مطالب کانت چنین نتیجه می‌گیرد:

هیچ مردی نمی‌تواند در آن واحد با دو زن ازدواج کند، زیرا این بدان معناست که هر زنی نصف مرد را به عنوان شوهر داشته باشد در حالی که آن زن تمام وجود خود را به او تسلیم می‌کند و بنابراین حق دارد که تمام شخصیت آن مرد را داشته باشد.^{۲۶}

کانت شدیداً با تعدد زوجات مخالف است و تک همسری را ازدواجی اخلاقی می‌داند. ایرادی که ممکن است به این نظر او گرفت، این است که اگر در اثر جنگ تعداد مردان کمتر از زنان باشند این مشکل را چگونه می‌توان حل کرد که اخلاقاً اشکال نداشته باشد؟ کانت در این مورد سکوت می‌کند؛ چون اصلاً چنین وضعی را تصور نکرده است.

نقد دیدگاه کانت

همان‌طوری که گفتیم کانت دیدگاهی فلسفی و در عین حال خشک و سخت-گیرانه‌ای نسبت به مسأله جنسیت دارد. در فلسفه جنسیت و سکس معمولاً گروهی از فیلسوفان نسبت به سکس بدبینند و گروهی دیگر خوشبین. ما درصدد تشریح فلسفه سکس آنها نیستیم، بلکه با ذکر این تقسیم‌بندی می‌خواهیم نشان دهیم که، کانت از کدام گروه است؟ و مسائل جنسی امروز را در دنیای پست مدرن چگونه می‌توان با اخلاق کانت تبیین کرد؟

فیلسوفان بدبینی مثل اگوستین، کانت و گاهی فروید انگیزه جنسی و عمل جنسی را تقریباً دور از شأن انسانی می‌دانند. آنها معتقدند که ماهیت و نتایج محرک جنسی با اهداف عالی بشری ناسازگار است و از این می‌ترسند که قدرت این سائق و محرک جنسی زندگی متمدن ما را به خطر اندازد.^{۲۷} وقتی کانت می‌گوید که، انسان بما هو انسان، هدف است نه وسیله، مسلم است که انسان در عمل جنسی (در نظر کانت) به شیء تبدیل می‌شود و از این جنبه کانت در کنار فیلسوفان بدبین به میل جنسی ایستاده است.

اما در طرف دیگر این تقسیم‌بندی فیلسوفان سکس، فیلسوفان خوشبینی هستند که سکس را نه تنها مضر بلکه مفید می‌دانند. مثل افلاطون و گاهی فروید و راسل و بسیاری از فیلسوفان معاصر عمل جنسی را منفور نمی‌دانند و آن را بعدی از ابعاد وجودی انسان به شمار می‌آورند که بی‌ضرر است.^{۲۸} ما درصدد تشریح آرای این افراد نیستیم، بلکه تنها خواستیم اهمیت مسأله را گوشزد کنیم.

بنابراین، دیدگاه بدبینانه فلسفی کانت در مورد میل جنسی این است که، شخص در عمل جنسی انسانیت طرف مقابل را زیر پا می‌گذارد. کانت در نکوهش میل جنسی آگوستینی عمل می‌کند. به نظر «آگوستین شخص در عمل جنسی هم کنترل خود را از دست می‌دهد و هم احترام به انسانیت و شخصیت طرف مقابل را.»^{۲۹} بنابراین از نظر فیلسوفان بدبین، سکس تهدیدی بر شخصیت اصیل انسانی است. کسانی که از روی عمد و خودخواسته خودشان به میل جنسی اقدام می‌کنند، هر دو

طرف شخصیت انسانی‌شان را به مرتبه حیوانی تنزل می‌دهند. شاید به این علت است که فیلسوفان بدبین، تجرد را بر تأهل، بیشتر به لحاظ روحی ترجیح می‌دهند. توماس آکویناس نیز در قرن ۱۳ میلادی معتقد بود که «میل جنسی و مخصوصاً همجنس‌بازی با غرض الهی یعنی تولید مثل در تضاد است و عمل به آن نوعی تخطی از قانون الهی است و از طرف دیگر خلاف قوانین طبیعت است؛ چون قانون طبیعت این است هر میل جنسی منجر به زاد و ولد شود و از آنجایی که همجنس‌بازی (زنانه یا مردانه) به زاد و ولد نمی‌انجامد خلاف قانون طبیعت است و هرآنچه که خلاف طبیعت باشد غیراخلاقی است.»^۳ کانت نیز همین استدلال را درباره همجنس‌بازی دارد.

آیا همجنس‌بازی خلاف طبیعت است؟ کانت هرگز به دنبال یافتن شواهد و مدارکی برای غیرطبیعی بودن آن نرفت؛ زیرا این مسأله نیازمند علم ژنتیک و زیست‌شناسی و حتی روان‌شناسی پیشرفته است تا اطلاعاتی را در اختیار فیلسوف قرار دهند. باید به یاد داشته باشیم که کانت دویست سال پیش زندگی می‌کرد و جامعه علمی آن روز در برابر جامعه پیشرفته امروز بسیار ضعیف بود.

امروزه مسأله سکس و همجنس‌بازی و ازدواج همجنس‌بازان به مسأله حادی در جامعه غرب تبدیل شده است و کسی نمی‌تواند اهمیت آن را نادیده بگیرد. این مسأله وارد مطالعات آکادمیک و محافل فکری، علمی و اخلاقی شده و کتابها و مقالات زیادی درباره سکس از جنبه‌های علمی، روان‌شناختی، اجتماعی و سیاسی در روزنامه‌ها و مجلات و در اینترنت ارائه می‌شود. برای مثال همجنس‌بازان در فرانسه در انتخاب شهردار پاریس، که خودش همجنس‌باز است، تأثیر داشتند. اگر کانت زنده بود چه جوابی برای این مسأله داشت؟ مطمئناً دیدگاهی متفاوت از دیدگاه اخلاقی کنونی‌اش می‌داشت؛ زیرا هر فیلسوفی محصول عصر خویش است و به مسائل روزگار خویش جواب می‌دهد. البته این امر بدین معنا نیست که ما امروز سکس و همجنس‌بازی را اخلاقاً می‌پذیریم، بلکه ما امروز به این مسأله بیش از آنکه از عینک اخلاق نگاه کنیم از عینک علم و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و حتی عینک سیاسی نگاه می‌کنیم. مسأله همجنس‌بازی مسأله‌ای است که در طول تاریخ بشری رخ داده

است و رخ می‌دهد. اما موضع کنونی در برابر این پدیده نوظهور، یعنی ازدواج همجنس بازان موضع رویکردی است تا اخلاقی. این رویکرد ممکن است سیاسی، علمی و روان‌شناختی و یا ژنتیکی باشد، که اخلاق متناسب با این مسأله را می‌طلبد. مسلماً همجنس بازی ناقض رویکرد اخلاقی کانت است؛ چون امروز نمی‌توان با رویکرد اخلاقی کانت، راه حلی برای همجنس بازی پیدا کرد. البته همان طور که اشاره شد این رویکرد قرن بیست و یکمی، در تقابل کامل با رویکرد اخلاقی کانت نیست، بلکه رویکردی در کنار رویکرد اوست و تفاوت در کارایی این دو رویکرد است. رویکرد جدید توان بررسی و ارائه راه حل برای این مسأله را می‌تواند داشته باشد، ولی رویکرد کانتی عملاً کارکردش را برای حل این مسأله از دست می‌دهد. اما عظمت رویکرد اخلاقی کانت مثل ستاره‌های آسمان همیشه درخشان است و خواهد ماند.

کانت در بطن تفکر مدرنیته نظریه‌پردازی می‌کرد و طبیعی است که مسائل جنسی از جمله همجنس بازی در حاشیه بود؛ چون هر آنچه عقلانی نبود به عنوان امر غیر اخلاقی و غیر طبیعی به حاشیه رانده می‌شد و همین طرز تفکر مدرنیته حتی اجازه مطالعه علمی را در مورد امور جنسی از محققان سلب می‌کرد. کانت نیز دقیقاً در این فضا می‌اندیشید.

تقریباً از انقلاب می ۶۸ فرانسه در دهه ۶۰ به بعد، مسأله جنسیت وارد محافل دانشگاهی گردید و گروه‌های طرفدار زنان و فمینیستها و محیط زیست مسأله جنسیت را در جامعه اروپایی و آمریکایی برجسته کردند و هنوز هم شدیداً فعال هستند. فیلسوفان پسا ساختارگرا و پست مدرنی مثل فوکو، دلوز، گتاری، لیوتار و اکثر فمینیستها تمرکز اصلی خود را به مسائل حاشیه‌ای مثل زنان، سیاهان، همجنس بازی و غیره، که اکنون وارد متن شده‌اند، معطوف ساخته‌اند.

امروزه همجنس بازی و ازدواج همجنس بازها به عنوان چالش بزرگی در برابر اخلاق کانت ایستاده است. ما هر روز از طریق تلویزیون، کانالهای ماهواره‌ای، اینترنت و سایر رسانه‌ها اخبار متنوعی از همجنس بازی و ازدواج همجنس بازی می‌شنویم. این پدیده در دهه‌های اخیر به یک مسأله اخلاقی زنده‌ای تبدیل شده است. ازدواج

همجنس بازان در برخی کشورها مثل بلژیک، کانادا و هلند اخیراً قانونی اعلام شده است. این گروهها حتی معادلات سیاسی یک کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در برخی از دادگاههای آمریکا اعلام می‌کنند که به زودی همجنس بازی و ازدواج همجنس بازان را قانونی اعلام خواهند کرد. مثلاً در نوامبر ۲۰۰۳ دیوان عالی شهر ماساچوست اعلام کرد که همجنس بازان می‌توانند در آن ایالت ازدواج کنند.^{۳۱} امسال (در فوریه ۲۰۰۴) در شهر سان فرانسیسکو چندین ازدواج همجنس باز انجام شد.^{۳۲} بدون شک نمی‌توان به قول توینبی با پاسخهای قدیمی به سراغ سؤالات جدید رفت. سؤالات امروز در عرصه همجنس بازی اخلاق جدیدی را می‌طلبند.

فردگرایی (*individualism*) امروز در بطن لیبرالیسم، چنان به شخص آزادی داده که اکنون آزادی شخص در انتخاب عمل به عنصر مهم در اخلاق تبدیل شده است. ملاکهای رفتار اخلاقی آزادانه توسط فرد انتخاب می‌شود و لذا نسبیت شدیدی بر اخلاق حاکم شده و این نسبیت مسائل جنسی از قبیل همجنس بازی را روا شمرده است. مردم اکنون بیش از گذشته تفاوت‌های جنسیتی را می‌پذیرند و حتی پیوند بین سکس و زاد و ولد با استفاده از شیوه‌های پزشکی مثل قرصهای بارداری و سایر شیوه‌ها برای جلوگیری از بچه‌دار شدن سست گردیده و باعث شده است نگاه لذت‌گرایی را در ازدواج بدون تولید مثل مورد توافق زن و مرد، دگرگون کند. لذا ارزش اخلاقی ازدواج امروزه معنایی متفاوت از معنای مورد نظر کانت دارد.

به اعتقاد بسیاری از روان‌شناسان، ماهیت رابطه جنسی و سکس در دنیای کنونی تغییر یافته است. اکنون باید پرسید که، آیا عمل جنسی همیشه در تماس با یک بدن است؟ جواب کانت مثبت است، ولی جواب محققان کنونی سکس، منفی. امروزه شاهدیم که افراد از طریق تلفن، ایمیل و رقصهای جدید، میل جنسی را ارضا می‌کنند؛ هرچند که هیچ تماسی با بدن جنسی ندارند. فناوری جدید ماهیت سکس را تغییر داده است و این تغییر ماهیت سکس، نیازمند تعریف تازه‌ای از سکس و تبعات اخلاقی آن است. بنابراین نمی‌توان با قاطعیت گفت که عمل جنسی ماهیتاً در تماس با یک بدن است. تبیین و مفهوم سازی نوین از ماهیت میل جنسی نیازمند اخلاق جنسیت است که امروزه فیلسوفان جنسیت در صدد ارائه آنند.

نتیجه

فلسفه اخلاق کانت از نگاه انسانهای امروزی بسیار خشک و بیروح و عاری از عاطفه، در عین حال باشکوه و مجلل و قرار گرفته در داخل قفس عقل جلوه می‌کند. جواب این سؤال که چرا کانت میل جنسی را جز در ازدواج رد کرد، این است که در این رابطه جنسی انسانیت به عنوان وسیله ارضای میل جنسی دیگری لگد مال می‌شود و از جایگاه رفیعش که هدف بودن است نه وسیله بودن، به مرتبه حیوانی تنزل می‌یابد. باید اومانسیم نه یک وسیله بلکه هدف هر عمل بشری باشد. اما همان طور که اشاره شد، فلسفه کانت در برابر پدیده‌هایی مثل همجنس بازی و ازدواج همجنس بازان کارایی‌اش را از دست می‌دهد و نیازمند جرح و تعدیل اساسی است، تا بتواند مسائل جدید را تحلیل کند. موضوع سیکس نیازمند تحقیق و پژوهش فلسفی است تا ماهیت این نیاز و میل طبیعی بشر بیشتر عیان شود و قواعد اخلاقی طبق این یافته‌ها ترتیب یابد. کشفیات تازه در علم ژنتیک و روان شناسی نوین هر روز اخبار جدیدی از ابعاد وجودی طبیعت بشری مخابره می‌کنند. به نظر می‌رسد که برای مسائل جنسیت و میل جنسی باید اصول اخلاقی ویژه‌ای به وجود آید تا طبق آن اصول بتوان به اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن آنها حکم کرد. کانت با یک سلسله قوانین پیشینی (*a priori*) عقلانی ثابت به سراغ مسائل جنسی ماهیتاً متغیر می‌رود تا با همه آنها از طریق یک احکام اخلاقی کلی تسویه حساب کند. ولی نباید فراموش کرد که کانت و اندیشه‌های اخلاقی و فلسفی او محصول روزگار خودش بود، اگر امروز زنده بود، مطمئناً اخلاق متفاوتی را به وجود می‌آورد.

پی‌نوشتها

1) *The Metaphysics of Morals*, trans. Mary Gregor (Cambridge, Eng.: Cambridge University Press, 1996), p. 108 (hereafter: Gregor, MOM).

2) *Ibid*, p. 109

۳- ایمانوئل کانت، *درسهای فلسفه اخلاق*، ترجمه دکتر منوچهر صانعی، انتشارات نقش و نگار، تهران ۱۳۸۰، ص ۲۱۹

4) *In On History*, Lewis White Beck, ed. (Indianapolis, Ind.: Bobbs-Merrill, 1963), pp. 53

۵- همان، ص ۲۲۰

۶- همان، ص ۲۲۰

۷- همان، ص ۲۲۰

8) Michael Slote ("Inapplicable Concepts and Sexual Perversion," in Robert Baker and Frederick Elliston, eds., *Philosophy and Sex*, 1st edition [Buffalo, N.Y.: Prometheus Books, 1975], pp. 261-67)

9) Christine E. Gudorf, *Body, Sex, and Pleasure: Reconstructing Christian Sexual Ethics* (Cleveland, Ohio: Pilgrim Press, 1994), pp. 89

10) *Ibid*, pp. 112

11) Williams, *Kant's Political Philosophy* (New York: St. Martin's Press, 1983), p. 117.

۱۲) همان، ص ۲۲۱

۱۳) ایمانوئل کانت، *بنیاد مابعد الطبیعه اخلاق*، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۶۹، ص ۷۹

۱۴) کانت استدلال می‌کند که خود قانونگذاری یا خود آیینی (autonomy) یعنی توانایی اراده بر اطاعت از قوانین استنباط خودش در تمرد از علل طبیعی یک پیشفرض ضروری برای قانون اخلاقی است.

15) Onora O'Neill, "Kantian Ethics." In *A Companion to Ethics*. Peter Singer, ed. (Oxford: Blackwell Publishers, 1997), pp. 175-185.

۱۶) همان، ص ۲۲۱

17) Ruse, *Homosexuality: A Philosophical Inquiry* (Oxford, Eng.: Basil Blackwell, 1988), p. 185.

18) *Ibid*, p. 185.

۱۹) همان، ص ۲۲۲

۲۰ همان، ص ۲۲۴

۲۱ همان، ص ۲۲۴

۲۲ همان، ص ۲۲۴

23) Roger Scruton, *Sexual Desire: A Moral Philosophy of the Erotic* (New York: Free Press, 1986), p. 337.

۲۴ همان، ص ۲۲۶

۲۵ همان، ص ۲۲۴

۲۶ همان، ص ۲۲۴

27) p. 337.

28) p. 339.

29) *The Limits of Love* (University Park, Penna.: Pennsylvania State University Press, 1987), p. 47.

30) Ibid, p. 47.

31) www.BBC.com / BBC - Religion & Ethics - Homosexuality and marriage.htm TUESDAY 26th October 2004

32) <http://www.voa.gov>, VOA Head Homosexuality 'Morally Disordered'.htm, October 12, 2001